



Woman in Development and Politics

Re-reading Beauvoir's Existentialist Feminism in Light of Digital Biopolitics: The Shift from "Absolute Other" to "Algorithmic Objectification"

Roghayeh Salimi¹ | Mohammad Tohidfam²

1. PhD Student, Department of Political Science, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. E-mail: r.salimi4893@iau.ac.ir

2. Corresponding Author, Professor, Department of Political Science, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. E-mail: tohidfam_m@yahoo.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received

Received in revised form

Accepted

Published online

Keywords:

Simone de Beauvoir,

Existentialist Feminism,

Digital Biopolitics,

Absolute Other,

Algorithmic Objectification.

ABSTRACT

This article examines the paradox of digital space, which purports to be a platform for women's self-expression but, in reality, perpetuates and complicates long-standing mechanisms of gender domination. The necessity of this research is twofold: firstly, to provide an analysis that transcends conventional sociological or psychological approaches by utilizing the depth of critical philosophy; and secondly, to urgently address the psychosocial consequences of inhabiting digital environments that are increasingly engineered by commercial and androcentric algorithms. The investigation's objective is to investigate the evolution of Simone de Beauvoir's fundamental concepts of "Absolute Other," "the gaze," and "immanence" in response to the digital lifeworld. Using an analytical-interpretive approach and examining examples such as the digital standardization of the female body, the attention economy on image-centric platforms, and organized cyber violence, this article argues for its central thesis that "Data-driven patriarchy" institutionalizes a new form of "othering" through the mechanism of "algorithmic objectification." The key discovery demonstrates that the fundamental logic of digital platforms not only reinforces traditional gender stereotypes but also deepens them at a structural and invisible level by reducing the female subject to a mere "data object," which is predictable and manageable. Consequently, the article contends that a liberatory response to this challenge necessitates the completion of Beauvoir's project by fostering "algorithmic awareness" as a fundamental and inseparable aspect of feminist agency in the modern era and the development of a practical "digital existentialist ethics."

Cite this article: Salimi, R. & Tohidfam, M. (2026). Re-reading Beauvoir's Existentialist Feminism in Light of Digital Biopolitics: The Shift from "Absolute Other" to "Algorithmic Objectification". *Woman in Development and Politics*, 56 (1), 1-20. DOI: <http://doi.org/00000000000000000000>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <http://doi.org/00000000000000000000>



انتشارات دانشگاه تهران

زن در توسعه و سیاست

بازخوانی فمینیسم اگزیستانسیالیستی دوبووار در پرتو زیست‌سیاست دیجیتال: گذار از «دیگری مطلق» به «ابژه‌شدگی الگوریتمی»

رقیه سلیمی^۱ | محمد توحیدفام^۲ ✉۱. دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، رایانامه: r.salimi4893@iau.ac.ir۲. نویسنده مسئول، استاد گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، رایانامه: tohidfam_m@yahoo.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی تاریخ دریافت: تاریخ بازنگری: تاریخ پذیرش: تاریخ انتشار: کلیدواژه‌ها: ابژه‌شدگی الگوریتمی، اگزیستانسیالیسم فمینیستی، پدرسالاری داده‌بنیاد، دیجیتال، دیگری، زیست‌سیاسی، سیمون دوبووار.	دغدغه اصلی این مقاله، واکاوی پارادوکس فضای دیجیتال است که در ظاهر عرصه‌ای برای خودابرازی زنان تصور می‌شود، اما در لایه‌ای عمیق‌تر، سازوکارهای کهن سلطه جنسیتی را بازتولید و پیچیده‌تر می‌سازد. ضرورت این پژوهش دوجبه‌ای است: از یک سو، نیاز به ارائه تحلیلی فراتر از رویکردهای رایج جامعه‌شناختی یا روان‌شناختی، با به‌کارگیری عمق فلسفه انتقادی دارد؛ و از سوی دیگر، فوریت پرداختن به پیامدهای روانی-اجتماعی زیستن در محیط‌های دیجیتالی که به‌طور فزاینده به‌وسیله الگوریتم‌های تجاری و مردانه‌نگر طراحی شده‌اند. هدف پژوهش، بررسی تحول مفاهیم کلیدی «دیگری مطلق»، «نگاه» و «ماندگی» سیمون دوبووار در مواجهه با زیست‌جهان دیجیتال است. با روشی تحلیلی-تفسیری و با تحلیل مصادیقی چون استانداردسازی دیجیتال، بدن زنانه، اقتصاد توجه در پلتفرم‌های تصویرمحور و خشونت سایبری سازمان‌یافته؛ این مقاله در پاسخ به پرسش‌های پژوهش، تر محوری خود را این‌گونه صورت‌بندی می‌کند که «پدرسالاری داده‌بنیاد» از طریق مکانیسم «ابژه‌شدگی الگوریتمی»، شکل نوینی از «دیگری‌سازی» را نهادینه می‌کند. یافته کلیدی مقاله نشان می‌دهد که منطق ذاتی پلتفرم‌های دیجیتال نه تنها کلیشه‌های جنسیتی سنتی را تثبیت می‌کند، بلکه با تبدیل سوژه زن به یک «ابژه داده‌ای» صرفاً قابل‌پیش‌بینی و مدیریت، آن‌ها را در سطحی ساختاری و نامرئی تعمیق می‌بخشد. در نتیجه، این مقاله استدلال می‌کند که مواجهه رهایی‌بخش با این چالش، مستلزم تکمیل پروژه دوبووار از طریق توسعه عملی «اخلاق اگزیستانسیالیستی دیجیتال» و ترویج «آگاهی الگوریتمی» به‌عنوان بعدی ضروری و جدایی‌ناپذیر از عاملیت فمینیستی در عصر حاضر است.

استناد: سلیمی، رقیه و توحیدفام، محمد (۱۴۰۵). بازخوانی فمینیسم اگزیستانسیالیستی دوبووار در پرتو زیست‌سیاست دیجیتال: گذار از «دیگری مطلق» به «ابژه‌شدگی

الگوریتمی». زن در توسعه و سیاست، ۲ (۴)، ۲۰-۱.

DOI: <http://doi.org/00000000000000000000000000000000>



© نویسندگان.

DOI: <http://doi.org/00000000000000000000000000000000>

ناشر: انتشارات دانشگاه تهران.

۱. مقدمه

موج چهارم فمینیسم که از اوایل قرن بیست و یکم شکل گرفته، ویژگی ممتاز خود را پیوند ناگسستنی با فناوری‌های دیجیتال و فضای مجازی می‌داند (Munro, 2013: 22). جنبش‌هایی مانند MeToo و مبارزه با فرهنگ تجاوز، در بستر پلتفرم‌هایی مانند توئیتر و فیس‌بوک قدرت و گسترش یافته‌اند. با این حال، همان فناوری‌هایی که ابزار مقاومت شده‌اند، به نظر می‌رسد در سطحی عمیق‌تر، سازوکارهای سنتی سلطه جنسیتی را بازتولید و حتی پیچیده‌تر می‌کنند (Moolman & Nascimento, 2023: 41). در این میان، رویکردهای نظری موج دوم فمینیسم، به‌ویژه اندیشه‌های فلسفی و عمیق‌نگر سیمون دوبووار، کمتر در تحلیل این پارادوکس دیجیتال به کار گرفته شده‌اند.

سیمون دوبووار در شاهکار خود، جنس دوم، با تکیه بر فلسفه اگزیستانسیالیسم، نشان داد که «زن‌بودن» یک جبر زیست‌شناختی نیست، بلکه موقعیتی است تاریخی-اجتماعی که در آن زن به‌عنوان «دیگری مطلق» تعریف می‌شود. مفاهیمی چون «نگاه» (به‌عنوان سازوکار عینیت‌بخش)، «ماندگی» (در جاذدن در تکرار و نقش‌های ازپیش‌تعیین‌شده) و «سوءنیت» (فرار از آزادی و مسئولیت)، ابزارهای تحلیلی قدرتمندی برای تشریح سازوکارهای پدرسالاری فراهم می‌کنند (De Beauvoir, 1949: 65).

مسئله اصلی این مقاله آن است که آیا این مفاهیم کلیدی می‌توانند برای تحلیل شکل‌های نوین سلطه در عصر دیجیتال به کار آیند؟ براین اساس، سؤال اصلی تحقیق این است که: مکانیسم «دیگری‌سازی» دوبوواری در فضای تحت کنترل الگوریتم‌های پلتفرم‌های دیجیتال چگونه بازسازی و بازتعریف می‌شود؟ در راستای پاسخ به این پرسش، دو پرسش فرعی نیز مطرح می‌شود: اول آنکه نگاه الگوریتمی چگونه مفهوم «ماندگی» را در بستر اقتصاد توجه بازتولید می‌کند؟ و دوم اینکه، سوژه جنسیتی در بافتار میان‌فرهنگی (به‌ویژه ایران) با چه کیفیتی از تعلیق سوژگی مواجه می‌شود؟ اهمیت پژوهش حاضر در پرکردن خلأ میان نظریه‌های فمینیستی عمیق کلاسیک و تحلیل‌های جامعه‌شناختی معاصر از فناوری است.

۲. پیشینه پژوهش

۲-۱. مبانی فمینیسم اگزیستانسیالیستی دوبووار

دوبووار هستی‌شناسی اگزیستانسیالیستی «هستی بر ماهیت مقدم است» را اسلحه‌ای علیه ذات‌گرایی جنسیتی می‌کند. جمله معروف او، انسان زن زاده نمی‌شود، زن می‌شود، به معنای آن است که کلیشه‌های زنانه (عاطفی، منفعل، مادرانه) نه ذاتی، بلکه برساخته‌ای اجتماعی‌اند. کلید فهم نظام سلطه از نگاه او، مفهوم «دیگری» است. در جامعه پدرسالار، مرد به‌عنوان سوژه مطلق (خود، استاندارد انسانی) تعریف می‌شود و زن به‌عنوان «دیگری مطلق»، ابژه‌ای که وجودش تنها در نسبت با مرد (همسر، مادر، دختر) معنا می‌یابد (De Beauvoir, 1949: 65).

این دیگری‌سازی از طریق نگاه محقق می‌شود. نگاه مرد، زن را به ابژه‌ای زیبا، قابل تصرف و تعریف‌شده تبدیل می‌کند. زن همواره خود را از دریچه این نگاه می‌بیند و وجودش را برای آن تنظیم می‌کند. دوگانگی «ماندگی/فرارفتگی» نیز محور تحلیل اوست. ماندگی به وضعیت انفعالی، گیرکردن در تکرار (مانند کار خانگی تکراری) و فرارفتگی به وضعیت فعال و خلاق سوژه در جهان اشاره دارد. جامعه پدرسالار زنان را به قلمرو ماندگی سوق می‌دهد. سرانجام، «سوءنیت» (بدبینی اصیل) به فرار از دشواری آزادی و مسئولیت از طریق پناه‌بردن به نقش‌های ازپیش‌تعیین‌شده اطلاق می‌شود (De Beauvoir, 1949: 65).

۲-۲. زیست‌سیاستی در عصر دیجیتال: از نظم‌دهی بدن تا مدیریت داده‌ها

میشل فوکو مفهوم زیست‌سیاست را برای توصیف شیوه‌های جدید اعمال قدرت در عصر مدرن معرفی کرد؛ قدرتی که بر مدیریت زندگی، تنظیم بدن‌ها و جمعیت‌ها متمرکز است (Halperin, 1989: 16). با این حال، زیست‌سیاست فوکویی به‌طور مستقیم به ابعاد جنسیتی این نظم‌دهی نمی‌پردازد. برای تکمیل این خلأ نظری در بستر دیجیتال، می‌توان از بسط مفهومی توماس لمکه بهره برد؛

لمکه استدلال می‌کند که زیست‌سیاست معاصر از طریق درهم‌تنیدگی اقتصاد، فناوری و پدیده‌های زیستی، مرزهای حیات انسانی را بازتعریف می‌کند (Lemke, 2011: 1). در فضای سایبرنتیک، این نظم‌دهی به واسطه آنچه ژیل دلوز «جامعه کنترل» می‌نامد، دگرگون می‌شود؛ جایی که دیگر با نهادهای محصور فوکویی (مثل زندان یا بیمارستان) مواجه نیستیم، بلکه با خطوط کنترل سیال، مداوم و شبکه‌ای روبه‌رو هستیم که از طریق کدهای دیجیتال اعمال می‌شوند (Best, 2010: 13). در این بستر، بدن زنانه در پلتفرم‌های تصویرمحور به وضعیتی مشابه «هوموساگر» در اندیشه جورجو آگامبن تقلیل می‌یابد؛ حیات برهنه‌ای که در فضای استثنایی دیجیتال، از حقوق حاکمیتی سوژگی خود محروم شده و مستعد هرگونه خشونت نمادین و طرد الگوریتمی است (Mabon, 2017: 27). الگوریتم‌های پلتفرم‌هایی مانند اینستاگرام و تیک‌تاک، با جمع‌آوری، تحلیل و پیش‌بینی داده‌های رفتاری کاربران، نه تنها ترجیحات آنان را شکل می‌دهند، بلکه هویت‌های دیجیتال آنان را نیز می‌سازند و مدیریت می‌کنند (Zuboff, 2015: 8).

۲-۳. مفهوم نوآورانه: «ابژه‌شدگی الگوریتمی»

مقاله حاضر با تلفیق چارچوب دوبووار و نظریه زیست‌سیاست دیجیتال، مفهوم «ابژه‌شدگی الگوریتمی» را به عنوان حلقه واسط میان قدرت ساختاری و تجربه زیسته سوژه پیشنهاد می‌دهد. این مفهوم فرایندی را توصیف می‌کند که در آن، نگاه پلتفرم به عنوان سازوکار عینیت‌بخش، از سطح بین‌آذهانی انسانی فراتر رفته و در قالب «نگاه الگوریتمی» نهادینه می‌شود. در اندیشه سیمون دوبووار، سوژه (خود) همواره در تلاش است تا آزادی خود را تحقق بخشد، اما مواجهه با نگاه دیگری، او را به یک دیگری مطلق یا ابژه تبدیل می‌کند (De Beauvoir, 1949: 65).

رابطه میان این مفاهیم عرضی نیست، بلکه واجد یک توالی ساختاری است: زیست‌سیاست دیجیتال فضای کلان حاکم بر پلتفرم‌هاست؛ این فضا از طریق مکانیسم‌های جامعه کنترل دلوز و با تولید وضعیت «حیات برهنه» (هوموساگر)، تقاضای دائم برای رؤیت‌پذیری ایجاد می‌کند. این رؤیت‌پذیری اجباری، منجر به ابژه‌شدگی الگوریتمی زن می‌شود، چرا که الگوریتم‌ها بدن زنانه را استانداردیزه و داده‌کاوی می‌کنند. در نهایت، سوژه زنانه که براساس فلسفه اگزیستانسیال دوبووار تمایل به فراروندگی دارد، به دلیل محصورشدن در این چرخه دیجیتال، میان بودگی اصیل خود و بودگی تحمیل‌شده از سوی پلتفرم دچار شکاف شده و این تعلیق سوژگی، خود را به شکل اضطراب وجودی (مانند فومو یا سندروم خودتخریبی) عیان می‌سازد. بدین ترتیب، الگوریتم به مثابه یک نظام پدرسالار جدید، امکان برون‌رفت از ماندگی را از سوژه سلب می‌کند.

۲-۴. تحول سلامت روان زنان در مطالعات فمینیستی: از آسیب‌شناسی فردی به تحلیل ساختاری

در تبارشناسی رویکردهای فمینیستی به سلامت روان، نقطه عطف اساسی، چرخش از آسیب‌شناسی فردی-زیست‌شناختی به سمت تحلیل‌های ساختاری و نهادی است. هرچند ادبیات تجربی موجود، رابطه میان پلتفرم‌های تصویرمحور و مسائلی چون اختلالات خوردن، اضطراب بدنی و افسردگی را با رویکردهای تجربی و تقاطعی^۲ بررسی کرده‌اند (Watson et al., 2019: 20)، اما این مقاله فراتر از تبیین‌های صرفاً روان‌شناختی، به دنبال صورت‌بندی مبانی فلسفی این پدیده‌هاست.

از منظر اگزیستانسیالیسم فمینیستی، سلامت روان با مفهوم آزادی و امکان فراروندگی^۳ گره خورده است. سیمون دوبووار تبیین می‌کند که یگانگی انسان در توانایی او برای فراتر رفتن از وضعیت موجود و طرح‌اندازی برای آینده نهفته است؛ اما ساختار پدرسالار با محصورکردن زن در قلمرو ماندگی^۴ و تکرار کارهای یکنواخت، او را از سوژه به ابژه تبدیل می‌کند (Chesler, 1994: 1). بر این مبنا، عوارض روانی نظیر افسردگی و اضطراب، نه ناهنجاری‌های درونی بیمارگونه، بلکه پاسخ‌های اگزیستانسیال سوژه به این «انسداد آزادی» و فروبستگی افق‌های طرح‌اندازی هستند.

1. The Gaze

2. Intersectionality

3. Transcendence

4. Immanence

درواقع، پلتفرم‌های دیجیتال مدرن (مانند اینستاگرام و تیک‌تاک) با سازوکار ابژه‌شدگی الگوریتمی، شکل جدیدی از ماندگی را به شکلی نامرئی بازتولید می‌کنند. هنگامی که سوژه زنانه برای کسب تأیید اجتماعی، ناگزیر به انطباق با استانداردهای زیبایی پلتفرم و تقلیل خود به یک «داده-تصویر» پیش‌بینی‌پذیر می‌شود، در وضعیت سوءنیت^۱ یا بدبینی اصیل^۲ قرار می‌گیرد. این تعلیق فراروندگی، فرد را در چرخه‌ای مداوم از خود‌شیء‌انگاری گرفتار کرده و زمینه‌ساز بیگانگی از خود^۳، اضطراب عمیق و سندروم دائم مقایسه می‌شود. بنابراین، تحلیل نظری سلامت روان در فضای دیجیتال به ما نشان می‌دهد که پلتفرم، ساختار پدرسالاری است که روان زن را نه از طریق حذف فیزیکی، بلکه از طریق تشویق به «داوطلب‌شدن برای ابژگی» و تثبیت در قلمرو ماندگی ویران می‌سازد.

۲-۵. ظهور اضطراب دیجیتال: از «فومو» تا «اضطراب اگزیستانسیال»

مفهوم اضطراب در عصر دیجیتال دچار دگردیسی شده است. درحالی که DSM-5 هنوز اضطراب را عمدتاً یک اختلال فردی می‌داند، پژوهشگران حوزه رسانه از فومو (ترس از دست‌دادن) به‌عنوان یک پدیده فرهنگی تکنولوژیک نام می‌برند که به‌وسیله طراحی اعتیادآور پلتفرم‌ها تقویت می‌شود. مطالعات نشان می‌دهند که فومو با افزایش تنهایی، کاهش رضایت از زندگی و علائم افسردگی مرتبط است (Przybylski et al., 2013: 1841).

بااین‌حال، تحلیل‌های موجود یک گام عقب‌تر هستند: آن‌ها به «چرا»ی عمیق‌تر نمی‌پردازند. چرا این فقدان ارتباط دیجیتال، چنین خلأ وجودی عمیقی ایجاد می‌کند؟

اینجاست که فلسفه اگزیستانسیال، که ریشه‌های اضطراب را در مواجهه انسان با آزادی، مسئولیت و مرگ می‌داند (کی‌یرکگور، هایدگر)، می‌تواند وارد شود. اضطراب وجودی ناشی از چهار دغدغه نهایی است: مرگ، آزادی، تنهایی و بی‌معنایی. به نظر می‌رسد فضای دیجیتال هر چهار مورد را تشدید می‌کند: مرگ با حذف‌شدن از شبکه‌ها، آزادی با انبوه انتخاب‌های بی‌معنا، تنهایی در میان انبوه ارتباطات سطحی و بی‌معنایی با زندگی کردن برای نمایش به‌جای زندگی کردن برای خود. پژوهش‌های جدید در حوزه عصب‌فلسفه نیز نشان می‌دهد که استفاده مفرط از فضای مجازی می‌تواند مدارهای عصبی مرتبط با تفکر عمیق، تأمل و معناسازی را تضعیف کند (Carr, 2010: 41). این یافته‌ها، لزوم بازگشت به پرسش‌های فلسفی در مواجهه با بحران سلامت روان دیجیتال را آشکار می‌سازد.

۲-۶. نظریه «خود» در عصر شبکه‌های اجتماعی: از گافمن تا الگوریتم

جامعه‌شناس، اروینگ گافمن، با نظریه خود نمایشی استدلال کرد که افراد در تعاملات اجتماعی، همچون بازیگران روی صحنه، نقش‌هایی را اجرا می‌کنند تا برداشت مطلوبی از خود ارائه دهند. این نظریه امروزه با پیچیدگی جدیدی در فضای مجازی روبه‌رو شده است. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که در پلتفرم‌هایی مانند اینستاگرام، نمایش خود به یک کار عاطفی تمام‌وقت تبدیل می‌شود که با خستگی نمایش همراه است. بااین‌حال، عنصر تعیین‌کننده جدید، الگوریتم است. الگوریتم دیگر صرفاً یک ناظر منفعل نیست؛ یک کارگزار فعال است که با اولویت‌دهی به محتوای خاص، تعیین می‌کند کدام خود نمایش داده‌شده دیده می‌شود و کدام نه. از منظر فلسفی، این پدیده را می‌توان با نظریه قدرت زیست‌سیاسی فوکو و مفهوم دیگری دوبووار تحلیل کرد. الگوریتم به یک دیگری غیرانسانی تبدیل می‌شود که نگاه داوری‌گر آن دائمی و همه‌جا حاضر است. کاربر برای جلب‌توجه این نگاه الگوریتمی، ناگزیر است خود را با استانداردهای ازپیش‌تعیین‌شده (مانند زیبایی، موفقیت، شادابی مداوم) تطبیق دهد. این فرایند، شکل جدیدی از همسان‌سازی ایجاد می‌کند که در آن تفاوت‌ها و پیچیدگی‌های تجربه انسانی پنهان می‌ماند. پژوهشی دیگر نشان می‌دهد که این فشار برای همسان‌سازی دیجیتال، به‌ویژه برای زنان جوان، با افزایش ناراضی‌ت از بدن، کمال‌گرایی مرضی

1. Bad Faith

2. Mauvaise Foi

3. Self-Alienation

و اضطراب اجتماعی همراه است (Baker et al., 2019: 27).

۲-۷. رویکردهای نوین در نظریه فمینیستی فناوری

نظریه فمینیستی فناوری در سال‌های اخیر، تمرکز خود را از نقد ابزارهای سخت‌افزاری به سمت تحلیل زیرساخت‌های نرم‌افزاری و الگوریتمی معطوف کرده است. پدیده‌هایی نظیر طراحی جنسیت‌شده در رسانه‌های نوین یا استفاده از هوش مصنوعی برای بازتولید کلیشه‌های سنتی زیبایی (Pavens & Heimson, 2022: 23)، نباید صرفاً به‌عنوان شواهد تجربی قلمداد شوند؛ بلکه این پدیده‌ها در هسته نظری خود، نشان‌دهنده تکثیر واسطه‌مند همان نگاه عینی‌کننده^۱ هستند که سیمون دوبووار آن را عامل اصلی تثبیت زن در جایگاه دیگری می‌داند (De Beauvoir, 1949: 65).

از این منظر، مفهوم کار عاطفی دیجیتال^۲ «که به‌وسیله اینفلوئنسرها یا کاربران عادی زن برای حفظ رؤیت‌پذیری و تأیید الگوریتمی انجام می‌شود» (Scholar et al., 2023: 33)، درواقع صورت‌بندی جدیدی از همان «ماندگی تحمیلی» است. اگر دوبووار در عصر خود، کار خانگی و تکراری را عامل فروپستی افق‌های آزادی زن می‌دانست، ساختار پلتفرم‌های امروز با پاداش‌دادن به رفتارهای استانداردیزه شده و مدیریت دائم پروفایل، زن را در چرخه‌ای از کار عاطفی دائم برای الگوریتم‌ها اسیر می‌کند. این فرایند، استثمار جنسیتی را از شکل سنتی خود به یک استثمار زیست‌سیاسی و داده‌محور ارتقا می‌دهد که در آن، خود سوژه داوطلبانه برای ابژه‌شدن تلاش می‌کند (De Beauvoir, 1949: 65).

۲-۸. مطالعات میان‌فرهنگی و غیرغربی

علاوه‌براین، در تحلیل مبانی نظری فناوری، توجه به رویکردهای میان‌فرهنگی و غیرغربی ضروری است. تحلیل مکانیسم‌هایی مانند مقاومت‌های خرد زنان در پلتفرم‌های محلی یا بومی‌سازی ابزارهای دیجیتال (Baker et al., 2019: 27)، نشان می‌دهد که فرایند «دیگری‌سازی الگوریتمی» یکپارچه نیست، بلکه در مواجهه با بافت‌های فرهنگی و سیاسی گوناگون، پیچیدگی‌های مضاعفی می‌یابد. این رویکرد به ما کمک می‌کند تا دریابیم چگونه ساختار پدرسالاری الگوریتمی، با ترکیب کلیشه‌های سنتی بومی و فناوری‌های مدرن جهانی، شکل‌های نوینی از سوژگی تعلیق‌شده را تولید می‌کند.

۲-۹. فرایند استنتاجی مبانی نظری: از نقد زیست‌سیاست تا ضرورت چارچوب مفهومی جدید

با تکیه بر سیر تحول مفاهیم پیش‌گفته، ضرورت تدوین یک چارچوب مفهومی یکپارچه از تلاقی منتقدان زیست‌سیاست پدید می‌آید. اگرچه مفهوم زیست‌سیاست فوکویی به مدیریت بدن‌ها اشاره دارد، اما منتقدان فمینیست، مانند رادسی هیلر استدلال می‌کنند که زیست‌سیاست کلاسیک نسبت به تفاوت‌های جنسیتی نابیناست و نمی‌تواند چگونگی تمرکز مکانیسم‌های قدرت بر انقیاد اختصاصی بدن زنانه را تبیین کند (Heller, 2019: 10). از سوی دیگر، منتقدان معاصر چون بیونگ چول هان، معتقدند زیست‌سیاست تن‌محور اکنون به یک روان‌سیاست دیجیتال^۳ نظام‌مند بدل شده است که به‌جای کنترل فیزیکی، از طریق داده‌کاوی روان کاربران و مهندسی پنهان تمایلات آن‌ها اعمال قدرت می‌کند (Thomas, 2016: 11).

اینجاست که ضرورت نظری پیوندزندن نقد فناوری با فلسفه اگزیستانسیال سیمون دوبووار آشکار می‌شود؛ چرا که پلتفرم‌های دیجیتال امروزی دقیقاً در نقطه تلاقی روان‌سیاست داده‌محور و پدرسالاری ساختاری عمل می‌کنند. این نظام پلتفرمی با به‌کارگیری روان‌سیاست، زن را به سمت پذیرش داوطلبانه استانداردهای الگوریتمی سوق می‌دهد و این دقیقاً همان وضعیتی است که دوبووار آن را سوءنیت یا همدستی سوژه در ابژه‌شدن خود می‌نامید (De Beauvoir, 1949: 65).

بنابراین، در پاسخ به این خأل نظری، این مقاله یک توالی منطقی را میان مفاهیم برقرار می‌سازد: زیست‌سیاست پلتفرمی از

1. Objectifying Gaze

2. Digital Affective Labor

3. Digital Psychopolitics

طریق روان‌سیاست دیجیتال اعمال می‌شود؛ این اعمال قدرت، مکانیسم نگاه عینی‌کننده پدرسالار را به شکل سیستماتیک درآورده و منجر به پدیده «ابژه‌شدگی الگوریتمی» می‌شود. درنهایت، سوژه زن که طبق فلسفه اگزیستانسیال مایل به «فراروندگی» است، در وضعیت «ماندگی دیجیتال» محصور شده و این تعلیق و انسداد آزادی، مستقیماً خود را به صورت اضطراب وجودی (فومو) عیان می‌سازد. بدین ترتیب، چارچوب مفهومی پیشنهادی این مقاله، پیشینه‌های تجربی و نظری پراکنده را در قالب یک تبیین فلسفی-سیاسی منسجم و هم‌بسته بازآرایی می‌کند (De Beauvoir, 1949: 65).

۹-۲. ۱. مدل مفهومی برآمده از پژوهش

پژوهش کیفی-فلسفی حاضر، با گذر از تبارشناسی مفاهیم و برقراری پیوند ارگانیک میان فمینیسم اگزیستانسیال و زیست‌سیاست دیجیتال، درنهایت به یک نظریه مبنایی نوظهور تحت عنوان «پدرسالاری داده‌بنیاد» دست می‌یابد. برای تبیین چگونگی شکل‌گیری این نظریه و نمایش پویای روابط میان مفاهیم، مدل مفهومی زیر به عنوان خروجی تحلیلی پژوهش پیشنهاد می‌شود:

مدل مفهومی برآمده از پژوهش (فرایند تکوین پدرسالاری داده‌بنیاد):

گام اول: بستر کلان (زیست‌سیاست پلتفرمی)

در این مرحله، جامعه کنترلی شبکه‌ای، یک تقاضای ساختاری و دائمی برای رؤیت‌پذیری ایجاد می‌کند که منجر به تعلیق اولیه سوژگی می‌شود.

گام دوم: ابزار اعمال قدرت (روان‌سیاست دیجیتال)

در این مرحله، تمایلات روان‌شناختی کاربران داده‌کاوی شده و از طریق مهندسی پنهان پاداش‌ها، سوژه به سمت انقیاد داوطلبانه سوق داده می‌شود.

گام سوم: مکانیسم واسط (نگاه الگوریتمی)

در این مرحله، نگاه مردانه سنتی جای خود را به نگاه سراسرین، مداوم و محاسباتی ماشین می‌دهد که به عینی‌سازی بصری و استانداردسازی همسان منجر می‌شود.

گام چهارم: پدیده‌محوری (ابژه‌شدگی الگوریتمی)

در این مرحله، هویت و بدن زنانه به یک داده‌تصویر صرف، پیش‌بینی‌پذیر و تجاری‌شده تقلیل یافته و زن در جایگاه دیگری مطلق دیجیتال تثبیت می‌شود.

گام پنجم: تجربه زیسته سوژه (ماندگی دیجیتال)

در این مرحله، سوژه در چرخه تکراری اقتصاد توجه و کار عاطفی دائم پلتفرمی اسیر شده و به وضعیت سوءنیت (همدستی در ابژگی خود برای جلب الگوریتم) سقوط می‌کند.

گام ششم: بحران نهایی (انسداد فراروندگی)

درنهایت، افق‌های آزادی و فاعلیت اصیل سوژه در پس لوای رهایی کاذب مجازی مسدود شده و خروجی نهایی این فرایند، خود را در قالب اضطراب اگزیستانسیال یا بحران فومو بازنمایی می‌کند.

به این ترتیب، مدل فرایندی فوق نشان می‌دهد که مفاهیم متغیر در عرض یکدیگر قرار ندارند، بلکه واجد یک توالی متقن هستند که چگونگی بازتولید ساختار پدرسالاری را در عصر دیجیتال تبیین می‌کنند.

۱۰-۲. نوآوری‌های پژوهش و قلمروهای بسط مفهومی

پژوهش حاضر با هدف پاسخگویی به گسست‌های نظری موجود، نوآوری‌های پنج‌گانه‌ای را در بستر مطالعات فمینیستی فناوری و فلسفه سیاسی صورت‌بندی کرده است. در وهله اول، این مقاله با ابداع مفهوم «ابژه‌شدگی الگوریتمی»، گامی فراتر از تحلیل‌های سنتی شیء‌انگاری برداشته است؛ این مفهوم با تلفیق پویای نظریه «نگاه دیگری» در فلسفه سیمون دوبووار و مکانیسم‌های کنترل ساختاری در زیست‌سیاست دیجیتال، نشان می‌دهد که چگونه پلتفرم‌های نوین، فرایند عینی‌سازی جنسیت را سیستماتیک

و داده‌محور می‌سازند. در وهله دوم، از حیث روش‌شناختی، این مطالعه پیوندی ارگانیک میان یک متن فلسفی کلاسیک (فمینیسم اگزیستانسیالیستی) با بافتار پدیدارهای معاصر فضای مجازی (مانند فیلترهای اینستاگرام و الگوریتم‌های پلتفرمی) برقرار کرده و از طریق روش تحلیلی-تفسیری انتقادی، پدیده‌های ملموس روزمره را به عمق تبیین‌های فلسفی پیوند می‌زند. افزون‌براین، پژوهش حاضر با شناسایی پارادوکس فضای دیجیتال به‌عنوان ابزار همزمان «رهای کاذب» و «انقیاد پنهان»، به مسئله‌یابی نوینی دست زده و مکانیسم‌های بازتولید سلطه پدرسالاری را در لایه‌های نادیدنی کدهای محاسباتی آشکار می‌کند. این رویکرد به‌طور مشخص در تحلیل‌های مقایسه‌ای و میان‌فرهنگی تجلی می‌یابد؛ جایی که مواجهه بستر فرهنگی و جامعه‌شناختی ایران با پدیده فناوری بررسی شده و مشخص می‌شود چگونه کلیشه‌های بومی در پیوند با روان‌سیاست دیجیتال جهانی، تجارب زیسته منحصربه‌فردی از «تعطیل سوژگی» را برای کاربر ایرانی رقم می‌زنند. درنهایت، مهم‌ترین بعد نوآوری این تحقیق، در حرکت از توصیف صرف به سمت هنجارگذاری اخلاقی است. این مقاله با پیشنهاد ایده «اخلاق اگزیستانسیال دیجیتال» و مفهوم «آگاهی الگوریتمی»، راهکاری عملیاتی برای بازپس‌گیری فاعلیت و عاملیت^۱ فمینیستی در عصر الگوریتم‌ها ارائه داده و تلاش می‌کند افق‌های جدیدی را برای رهایی سوژه از ماندگی مدرن دیجیتال ترسیم کند.

۳. روش‌شناسی پژوهش

روش تحقیق پژوهش حاضر این است که این پژوهش با هدف تحلیل فلسفی-انتقادی، شکل‌های نوین سلطه جنسیتی در فضای دیجیتال، از یک روش تحقیق کیفی با طراحی تحلیل مفهومی-تطبیقی بهره برده است. رویکرد کلی، میان‌رشته‌ای است و در تقاطع فلسفه فمینیستی (با تمرکز بر خوانش اگزیستانسیالیستی دوبووار)، نظریه انتقادی فناوری و مطالعات فرهنگی دیجیتال قرار می‌گیرد. فرایند تحقیق به‌طور نظام‌مند در سه مرحله متوالی و درهم‌تنیده اجرا شده است:

مرحله اول: بازسازی چارچوب مفهومی دوبووار

در این مرحله، با رویکردی تفسیری-هرمنوتیکی، متن بنیادین دوبووار در «جنس دوم» به‌دقت مطالعه شد. هدف، استخراج صورت‌بندی و بازسازی نظام‌مند مفاهیم کلیدی مورد نیاز برای تحلیل (یعنی «دیگری مطلق»، «نگاه» به‌مثابه سازوکار عینیت‌بخشی، «ماندگی/فرارفتگی»، و «سوءنیت») بود. این مفاهیم از بستر متن اصلی جدا شده و به‌عنوان یک ابزار تحلیلی منسجم برای بررسی پدیده‌های جدید آماده شدند.

مرحله دوم: گردآوری و تطبیق داده‌های میدانی دیجیتال

در این مرحله، مطالعه اسنادی و کتابخانه‌ای هدفمند بر روی دو نوع منبع متمرکز شد:

۱. منابع نظری: مطالعات انتقادی در حوزه زیست‌سیاست دیجیتال (مانند زوبوف)، اقتصاد توجه و فمینیسم فناوری.

۲. مصادیق عینی و تجربی: پژوهش‌های معتبر جامعه‌شناختی و روان‌شناختی درباره تأثیر پلتفرم‌هایی مانند اینستاگرام بر تصویر بدن و خودشی‌انگاری؛ تحلیل گزارش‌های مربوط به طراحی الگوریتم‌ها و سوگیری جنسیتی در هوش مصنوعی؛ و بررسی موارد شاخص خشونت سایبری سازمان‌یافته علیه زنان.

این مصادیق به‌عنوان «متن ثانویه» یا «پدیده‌های آزمون» در نظر گرفته شدند. سپس، فرایند تطبیق مفهومی آغاز شد: یعنی قراردادن چارچوب استخراج‌شده از دوبووار (مرحله اول) در مواجهه با این پدیده‌های دیجیتال (مرحله دوم) تا توان تبیین‌گری، نقاط قوت، محدودیت‌ها و نیازهای توسعه آن سنجیده شود.

مرحله سوم: تحلیل انتقادی و توسعه نظری

این مرحله، قلب تحلیلی مقاله را تشکیل می‌دهد. در اینجا، با روش تحلیل فلسفی انتقادی، نتایج حاصل از تطبیق، مورد واکاوی و تفسیر عمیق قرار گرفت. پرسش‌های محوری این مرحله عبارت بودند از: آیا مفاهیم دوبووار قادر به تبیین این پدیده‌های نوین هستند؟ کدام وجوه نیاز به بسط یا بازتعریف دارند؟ این تعامل نظری-عملی چگونه به تولید مفاهیم جدید (مانند «ابژه‌شدگی الگوریتمی» و «پدرسالاری داده‌بنیاد») می‌انجامد؟ و سرانجام، این تحلیل چه پیامدهای هنجاری یا رهایی‌بخشی را

پیش می‌نهد؟

اعتباربخشی تحلیل از طریق استدلال قیاسی و ارائه مثال‌های عینی متعدد و همچنین ارجاع به یافته‌های پژوهشی تجربی معتبر برای پشتیبانی از ادعاهای نظری انجام شده است. جمع‌بندی روش: به‌طور خلاصه، روش این مقاله نه کمی و آزمایشی، بلکه کیفی، تفسیری و نظریه‌ساز است. مسیر تحقیق از متن (دوبووار) به بافتار (فضای دیجیتال) و سپس به تلفیق انتقادی و تولید نظری حرکت می‌کند. این روش به پژوهش اجازه می‌دهد تا هم وفادار به عمق فلسفه انتقادی باشد و هم مسائل ملموس و پیچیده عصر حاضر را به شیوه‌ای نوآورانه تحلیل کند.

۴. یافته‌های پژوهش

۱. از نگاه مرد تا نگاه الگوریتم: عینی‌سازی مصادیق ابژگی

برای درک عمیق مکانیسم پدرسالاری دیجیتال، باید فرایند انتقال از نگاه مردانه سنتی به نگاه الگوریتمی را در بستر پدیده‌های ملموس پلتفرمی واکاوی کرد. سیمون دوبووار تبیین می‌کرد که اسطوره‌های زنانه در فرهنگ پدرسالار، تصویر و الگویی آرمانی و صلب از زن تولید می‌کند که وجود عینی او را تحت الشعاع قرار می‌دهد. در عصر دیجیتال، این اسطوره‌سازی به‌واسطه فیلترهای زیبایی‌واقعیت افزوده^۱ و ابزارهای ویرایش هوش مصنوعی در پلتفرم‌هایی مانند اینستاگرام و تیک‌تاک بازتولید می‌شود. این ابزارها با اعمال خودکار معیارهای زیبایی‌شناختی یورو سانتریک و کلیشه‌ای (مانند پوست صاف، چشم‌های درشت و فرم بدنی خاص)، یک چهره ایدئال رسانه‌ای را استانداردسازی می‌کنند (Elias & Gill, 2018: 19).

این فرایند صرفاً یک سرگرمی بصری نیست، بلکه نوعی «عینی‌سازی محاسباتی» است؛ کاربر زن در مواجهه با این فیلترها، بدن و چهره واقعی خود را به‌عنوان یک ابژه ناقص صورت‌بندی می‌کند که برای کسب رؤیت‌پذیری الگوریتمی، ناگزیر به تغییر آن است. پژوهش‌های تجربی نیز نشان می‌دهد که الگوریتم‌های تصویرمحور با پاداش دادن به تصاویر منطبق بر این استانداردهای مصنوعی (از طریق لایک و بازخورد بیشتر)، تعاملی مستقیم میان نارضایتی بدنی و جراحی‌های زیبایی پلتفرم‌محور ایجاد کرده‌اند (Fardouly et al., 2018: 13). درواقع، نگاه الگوریتمی برخلاف نگاه انسانی سنتی، مداوم، سراسرین و برخاسته از منطق سودآوری سرمایه‌داری پلتفرمی است که زن را به یک داده پیش‌بینی‌پذیر تقلیل می‌دهد.

۲. ماندگی دیجیتال: اسارت در اقتصاد توجه و کار عاطفی مجازی

این ابژه‌شدگی، خود را در لایه عمیق‌تر به شکل ماندگی دیجیتال^۲ عیان می‌سازد. دوبووار کار خانگی و تکراری سنتی را به دلیل عدم خلق ارزش فرارونده و محصورکردن زن در چرخه‌ای بی‌انتهای مظهر ماندگی می‌دانست. در فضای مجازی، این چرخه تکراری و بی‌حاصل در قالب «کار عاطفی دیجیتال» و مدیریت دائم پروفایل بازتولید می‌شود. کاربران زن برای حفظ نرخ تعامل^۳ و بقا در اقتصاد توجه، ناگزیرند به‌طور مداوم محتوا تولید کنند، به کامنت‌ها پاسخ دهند و سبک زندگی خود را قالب‌بندی نمایند؛ این فرایند که ارلی هاکشیلد آن را تجاری‌شدن احساسات انسانی می‌نامد، در پلتفرم‌ها به اوج خود می‌رسد (Ehrlich, 1984: 32). براین‌اساس، زن تیک‌تاکر یا اینستاگرامر، به‌جای طرح‌اندازی برای آزادی و فراروندگی اصیل، انرژی وجودی خود را صرف تکرار مکانیکی الگوهای مورد پسند الگوریتم می‌کند. این اسارت در زیر لوای رهایی کاذب و کارآفرینی دیجیتال پنهان می‌شود، درحالی‌که ساختار پلتفرم با تکیه بر این رفتارهای داوطلبانه، ارزش اقتصادی تولید کرده و سوژه را در موقعیت سوءنیت تثبیت می‌کند (Fuchs & Sevignani, 2013: 20). درنتیجه، بدن و عواطف زنانه به ابزارهای داده‌کاو تملک‌یافته‌ای بدل می‌شوند که عاملیت و خلاقیت سوژه را در مرزهای تعریف‌شده از سوی کدهای محاسباتی منجمد می‌سازند.

۳. خشونت سایبری و هجمه آنلاین: مکانیسم بازتولید طرد دیگری

خشونت سایبری سازمان‌یافته و هجمه‌های آنلاین علیه زنان در فضای مجازی، نمود عینی و خشن تثبیت سوژه در جایگاه

1. Artificial Reality (AR)

2. Digital Immanence

3. Engagement Rate

«دیگری مطلق» است. در تحلیل دوبووار، جامعه پدرسالار هرگاه با زنی مواجه شود که سودای فراروندگی دارد و از مرزهای تعریف‌شده سنتی فراتر می‌رود، با مکانیسم‌های سرکوب و طرد نمادین به او پاسخ می‌دهد تا او را مجدداً به قلمرو ماندگی عقب براند. در زیست‌سیاست دیجیتال، این سرکوب از طریق تکثیر دائمی حجمه‌های آنلاین، افشای اطلاعات خصوصی^۱، ترور شخصیت و ارسال پیام‌های تهدیدآمیز بازتولید می‌شود.

برای بررسی عینی این پدیده، می‌توان به حجمه‌های توده‌ای و سازمان‌یافته علیه فعالان زن یا اینفلوئنسرهایی اشاره کرد که کلیشه‌های جنسیتی بومی را به چالش می‌کشند. پلتفرم‌های دیجیتال به دلیل ویژگی بی‌نامی^۲ و ساختار پاداش‌دهی براساس الگوریتم‌های جنجال‌آفرین، بستر را برای تکثیر این نوع خشونت هموار می‌کنند (Barker & Jurasz, 2019: 3). از منظر جورجو آگامبن، زنانی که در معرض این حجمه‌ها قرار می‌گیرند، به وضعیت «هوموساگر دیجیتال» سقوط می‌کنند؛ یعنی حیات برهنه‌ای که در فضای استثنایی شبکه‌های اجتماعی، امنیت روانی و حقوق سوژگی‌اش سلب شده و هر دزد یا کاربر ناشناسی اجازه دارد بدون مجازات، به حریم او تجاوز نمادین کند (Mabon, 2017: 27). این خشونت ساختاری، با ایجاد رعب و ترور روانی، هزینهٔ رویت‌پذیری فرارونده را برای زنان بالا برده و آن‌ها را به سمت خودسانسوری و بازگشت به انزوای سنتی سوق می‌دهد.

۴. سوءنیت جمعی در عصر دیجیتال: مکانیسم پناه‌بردن به نقش‌های پیش‌ساخته
مفهوم سوءنیت در فلسفهٔ اگزیستانسیالیسم، وضعیتی است که در آن سوژهٔ انسانی از آزادی و مسئولیت انتخاب خود فرار کرده و به نقش‌ها، اسطوره‌ها و هنجارهای از پیش تعیین‌شدهٔ جامعه پناه می‌برد تا دچار اضطراب آزادی نشود. در بستر دیجیتال، این پدیده از حالت یک چالش فردی خارج شده و به یک سوءنیت جمعی پلتفرمی تبدیل می‌شود. پلتفرم‌های تصویرمحور با مهندسی اقتصاد توجه، کاربران زن را ترغیب می‌کنند تا داوطلبانه آزادی و پیچیدگی سوژگی خود را فدای جذابیت‌های تجاری ابژه‌شدگی کنند.

مثال عینی و ملموس این پدیده، رشد روزافزون خرده‌فرهنگ‌هایی مانند ترند همسر سنتی^۳ یا بازنمایی‌های اغراق‌آمیز از نقش‌های کلیشه‌ای مادری و خانه‌داری تجاری‌شده در اینستاگرام و تیک‌تاک است (Farvid et al., 2026: 27). در این پدیده، کاربران زن نه به دلیل اجبار فیزیکی، بلکه در یک هم‌پیمانی نامرئی با الگوریتم، خود را به ابژه‌های نمایشی مینی‌مالیست و سازگار با پدرسالاری تبدیل می‌کنند تا از اضطراب فاعلیت سیاسی و اجتماعی بگریزند. این «سوءنیت جمعی پلتفرم‌محور» نشان می‌دهد که چگونه زیست‌سیاست مدرن، میل به ماندگی را در لایه‌های روانی سوژه‌ها نهادینه می‌کند؛ به‌طوری‌که کاربر، پاداش‌های اقتصادی و لایک‌های پلتفرم را با آزادی وجودی خود معاوضه کرده و فعالانه در بازتولید فروبستگی افق‌های خود مشارکت می‌کند (Zuboff, 2015: 8).

واکاوی تطبیقی: فمینیسم رادیکال و فناوری

اگرچه تمرکز این مقاله بر خوانش اگزیستانسیالیستی است، اما قرارگیری تحلیل در گفتگوی میان‌رشته‌ای با دیگر سنت‌های فمینیستی می‌تواند به غنای آن بیفزاید. فمینیسم رادیکال، با شناسایی پدرسالاری به‌عنوان نظامی مستقل و بنیادین (Connell, 1990: 31)، بر کنترل مردانه بر بدن زنان به‌مثابهٔ کانون ستم تأکید دارد. در بستر دیجیتال، این کنترل صورتی پیچیده به خود می‌گیرد. شبکه‌های اجتماعی نه‌تنها نگاه مردانه را تکثیر می‌کنند، بلکه با ایجاد «اقتصاد توجه» مبتنی بر جذابیت جنسیتی، بدن زن را به «سرمایهٔ نمادین» تبدیل می‌کنند (Duffy, 2016: 5). این امر، استدلال فمینیست‌های رادیکال، در خصوص کالایی‌شدن بدن زن در جامعهٔ مصرفی را تأیید و درعین‌حال، مکانیسم آن را دیجیتالی و الگوریتمی می‌کند.

بااین‌حال، نگاه صرفاً رادیکال در تحلیل فناوری با محدودیت مواجه است. این رویکرد ممکن است فناوری را ذاتاً مردانه و سرکوبگر ببیند و فضای چندمعنایی، مقاومت و امکان‌های بازآفرینی هویت در فضای مجازی را نادیده گیرد. در مقابل، خوانش اگزیستانسیالیستی دوبووار با تأکیدش بر «هستی مقدم بر ماهیت» و امکان گسست از جبر موقعیت، افق‌های امیدبخش‌تری برای

1. Doxxing

2. Anonymity

3. TradWife

کنشگری دیجیتال می‌گشاید. سوژه زن، اگرچه در چنبره نگاه الگوریتم گرفتار آمده، اما از «امکان انتخاب» و مسئولیت اخلاقی برای بازسازی خود به‌عنوان یک «فرارفتگی» مبرا نیست. این تقابل نظری، تنش پربار را در تحلیل فمینیستی فناوری رقم می‌زند.

امکان، سنخ‌شناسی و شیوه‌های عینی مقاومت در عصر الگوریتم‌ها

اگرچه ساختار پلتفرمی از طریق ابژه‌شدگی الگوریتمی به دنبال انقیاد سوژه و تثبیت آن در وضعیت ماندگی است، اما اگزیستانسیالیسم فمینیستی سیمون دوبووار همواره بر این اصل استوار است که آزادی دست‌یافتنی است و سوژه هرگز نمی‌تواند به‌طور کامل عاملیت خود را از دست بدهد؛ مگر آنکه خود به سوءنیت تن دردهد (De Beauvoir, 1949: 65). بر این مبنا، فضای دیجیتال علاوه بر آنکه بستر بازتولید قدرت است، به میدان دائم مقاومت و مبارزات خرد فمینیستی نیز بدل می‌شود. باین‌حال، برای پاسخ به نقد ساختارگرایان، نباید تنها به ایده انتزاعی «امکان مقاومت» بسنده کرد، بلکه باید «شیوه‌ها و تاکتیک‌های عینی» این مقاومت را تبیین کرد. این مقاومت‌ها را می‌توان در سه شیوه ساختاریافته صورت‌بندی کرد:

۱. تاکتیک‌های اخلال و خرابکاری الگوریتمی^۱: زنان کاربر از طریق آگاهی از منطق ماشین، دست به دستکاری سیستماتیک داده‌های ورودی الگوریتم می‌زنند. استفادهٔ عمدی از هشتگ‌های نامرتبط برای نفوذ به فضاهای مردانه، استفاده از استراتژی «سایه‌نویسی» یا تغییر در کلمات کلیدی حساس برای دورزدن فیلترینگ الگوریتمی^۲، و ترغیب جمعی کاربران به لایک نکردن محتوای جنسیتی استانداردشده، نمونه‌هایی از این مقاومت ملموس است که منطق پیش‌بینی‌پذیری ماشین را مختل می‌کند.

۲. بازتعریف بدن و رؤیت‌پذیری جایگزین^۳: شیوه دیگر مقاومت، به‌چالش کشیدن «نگاه الگوریتمی» از طریق تولید محتوای ناهمساز با استانداردهای زیبایی پلتفرم است. جنبش‌هایی نظیر پذیرش بدن^۴ یا نمایش عامدانه بدن‌های طبیعی، بدون ویرایش و بدون فیلتر، از طریق پیوندزدن عاملیت وجودی با بازنمایی عینی، با اسطوره‌سازی‌های صلب الگوریتمی مبارزه می‌کنند و تلاش دارند تا رؤیت‌پذیری را از ابزاری برای ابژه‌شدگی، به بستری برای فراروندگی و همبستگی تبدیل کنند (Banet-Weiser, 2023: 24).

۳. مقاومت‌های شبکه‌ای و عاملیت جمعی^۵: براساس خوانش اگزیستانسیالیستی، آزادی من در گرو آزادی دیگری است. کاربران زن با ایجاد ریزجوامع حمایتی در قالب گروه‌ها، هشتگ‌های افشاگرانه مانند نمونه‌های بومی‌شدهٔ MeToo و کمپین‌های آگاهی‌بخشی، از ساختار ارتباطی پلتفرم علیه منطق انزوایطلب و تجاری آن استفاده می‌کنند (Benedict, 2022: 17). این شیوه‌ها نشان می‌دهند که مقاومت دیجیتال، نه یک طغیان کلان و یکباره، بلکه شامل مجموعه‌ای از «تاکتیک‌های روزمره» است که از طریق آن‌ها، سوژه زنانه از درون همان ساختار کنترلی، روزهایی برای بازیابی فاعلیت اخلاقی و سیاسی خود خلق می‌کند.

۴. واکاوی بافتاری: وضعیت ابژگی و تعلیق سوژگی زنان ایران در فضای دیجیتال

برای فرارفتن از کلان‌روایت‌های غربی فمینیسم فناوری و پاسخ به ضرورت بومی‌سازی مطالعات دیجیتال، تحلیل موقعیت کاربر زن ایرانی در پلتفرم‌های تصویرمحور (نظیر اینستاگرام) واجد پیچیدگی‌های استثنایی و چندلایه است. در بافتار ایران، فضای دیجیتال پدیده‌ای فراتر از یک ابزار ارتباطی، و درواقع یک «فضای مابعد حاکمیتی تعلیق‌شده» است. زن ایرانی در این بستر، مفهوم «دیگری مطلق» دوبووار را در یک موقعیت تقاطعی مضاعف^۶ تجربه می‌کند: او همزمان «دیگری» ساختار پدرسالاری سنتی/حقوقی جامعه خود است و «دیگری» الگوریتم‌های سرمایه‌داری پلتفرمی غربی.

این وضعیت، نوع خاصی از «ابژه‌شدگی چندلایه» را بازتولید می‌کند. از یک‌سو، به دلیل محدودیت‌های ساختاری و فقهی در فضای فیزیکی عینی، فضای دیجیتال به‌عنوان تنها مفر موجود برای تجسد، فراروندگی و رؤیت‌پذیری قلمداد می‌شود. اما

1. Algorithmic Sabotage

2. Shadowban

3. Counter-Visibility

4. Body Positivity

5. Networked Agency

6. Double Marginalization

پارادوکس مسئله اینجاست که سوژه زن ایرانی برای تحقق این رؤیت‌پذیری و فرار از انقیاد فیزیکی، به دامن پلتفرمی پناه می‌برد که خود بر پایه اقتصاد توجه و استانداردسازی تجاری بدن بنا شده است. در نتیجه، زن ایرانی برای دیده‌شدن، ناگزیر به پذیرش داوطلبانه معیارهای «ابژه‌شدگی الگوریتمی» غربی می‌شود تا بتواند از «ماندگی سنتی» رها شود؛ این یعنی معاوضه یک شکل از انقیاد با شکلی مدرن‌تر و نامرئی‌تر (سوءنیت مضاعف).

افزون‌براین، پدیده «اینفلوئنسرهای روزمرگی زنان ایرانی» یا ترندهای بومی‌شده‌ای که بازنمایی تجاری‌شده‌ای از کار خانگی، تجمل‌گرایی مینی‌مالیستی و نقش‌های سنتی همسرمداری ارائه می‌دهند، نشان‌دهنده تلفیق کارآمد پدرسالاری بومی با روان‌سیاست دیجیتال است. در اینجا، الگوریتم به رفتارهایی پاداش می‌دهد که تداوم‌بخش همان نگاه شیء‌انگارانه سنتی هستند، اما این بار با لعاب جذاب «کارآفرینی دیجیتال» یا «بلاگری». سوژه زن ایرانی در این فضا دچار یک بیگانگی وجودی شدید می‌شود؛ چرا که هویت دیجیتال او باید دائماً میان الزامات زیست‌سیاست بومی (خودسانسوری، استفاده از استراتژی‌های پنهان کاری) و الزامات زیست‌سیاست پلتفرمی (برهنه‌سازی داده‌ای برای جلب الگوریتم) نوسان کند. این تعلیق دائمی میان دو نظام نظارتی، افق طرح‌اندازی آزادانه را مسدود کرده و اضطراب اگزستانسیال و خستگی مفرط عاطفی را در کاربران زن ایرانی به شدتی بیش از بافت‌های غربی بازتولید می‌کند.

۵. بحث

پژوهش حاضر با هدف بازخوانی فمینیسم اگزستانسیالیستی سیمون دوبووار در مواجهه با زیست‌سیاست دیجیتال نشان داد که فضای مجازی برخلاف ادعای اولیه پلتفرم‌های تکنولوژیک مبنی بر رهایی‌بخشی، تکرارگری و ایجاد امکان خودبیانگری برای گروه‌های حاشیه‌ای، به بستری پیچیده برای بازتولید و تعمیق اشکال نوینی از سلطه جنسیت‌زده بدل شده است. اگر در خوانش کلاسیک دوبووار از نظام پدرسالاری، زن از طریق سازوکارهای اجتماعی، تاریخی و فرهنگی به «دیگری مطلق»^۱ تقلیل یافته و در وضعیت «بستگی/درخودی»^۲ محبوس می‌شد، در زیست‌جهان کنونی، این سازوکار از طریق فناوری‌های داده‌محور به «اشیاء‌شدگی الگوریتمی»^۳ تغییر شکل داده است.

یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد که مفهوم نگاه در اندیشه دوبووار که پیش‌تر در مواجهه چهره‌به‌چهره و تحت شرایط نگاه مردانه^۴ صورت می‌گرفت، اکنون به نگاه الگوریتمی^۵ ارتقا یافته است. الگوریتم‌های توصیه‌گر و پلتفرم‌های تصویرمحور (نظیر اینستاگرام و تیک‌تاک)، با تکیه بر اقتصاد توجه و تجاری‌سازی بدن زن، معیارهای انضباطی و استانداردهای زیبایی‌شناختی دیجیتال را ساختار بندی می‌کنند. در این فضا، سوژه زنانه در یک پارادوکس خودیرانگر قرار می‌گیرد: از یک سو وی تصور می‌کند که با تولید محتوا و اشتراک‌گذاری تصویر خود در حال اعمال عاملیت و خودبیانگری است، اما از سوی دیگر این عاملیت ظاهری در منطق پدرسالاری داده‌محور هضم شده و بدن او را به قطعات داده‌ای قابل‌ارزیابی، پیش‌بینی و تبادلات سرمایه‌دارانه تقلیل می‌دهد.

به بیان دیگر، زیست‌سیاست دیجیتال با ادغام منطق سرمایه‌داری پلتفرمی و پدرسالاری ساختاری، زن را نه صرفاً به‌عنوان یک «دیگری»، بلکه به‌عنوان یک «شیء‌داده‌ای»^۶ پیکربندی می‌کند. این فرایند، امکان «فرارفتن/تعالی»^۷ را که دوبووار آن را شرط اساسی نیل به آزادی و عاملیت اصیل می‌دانست، به شدت محدود می‌سازد. از این‌رو نقد زیست‌سیاستی فضای دیجیتال نباید در سطح نقد آسیب‌شناسانه یا روان‌شناختی رفتارهای فردی باقی بماند، بلکه باید ساختار و معماری حاکم بر سیستم‌های داده‌ای

1. Absolute Other

2. Immanence

3. Algorithmic Objectification

4. Male Gaze

5. Algorithmic Gaze

6. Data Object

7. Transcendence

را به‌عنوان یک ابزار زیست‌سیاسی نوین برای کنترل بدن‌ها و ذهن‌ها تحلیل کند.

۶. نتیجه‌گیری

در جمع‌بندی نهایی، این مقاله متذکر می‌شود که چارچوب مفهومی فمینیسم اگزیستانسیالیستی دوبووار، پس از گذشت چند دهه، همچنان کارآمدی خود را در تحلیل مناسبات قدرت حفظ کرده است، به شرط آنکه بتواند با مختصات تکنولوژیک عصر حاضر بازسازی شود. چرخش مفهومی از «دیگری مطلق» به «اشیاء‌شدگی الگوریتمی»، هسته اصلی یافته این مقاله است؛ چرخشی که نشان می‌دهد چگونه سیستم‌های هوشمند و پلتفرم‌های تجاری، با ایجاد شباهت‌های موهوم از آزادی، نابرابری‌های جنسیتی را نهادینه و پنهان می‌سازند.

رهایی زنان از سازوکارهای نوین زیست‌سیاست دیجیتال، مستلزم عبور از ساده‌انگاری‌های خوش‌بینانه و مواجهه فعالانه با معماری داده‌ها است. همان‌طور که دوبووار بر مسئولیت فردی و جمعی در برهم‌زدن وضعیت بستگی تأکید می‌کرد، در عصر دیجیتال نیز مواجهه با «پدرسالاری داده‌محور» مستلزم شکل‌گیری «سوژگی آگاهانه» است. این امر تنها از طریق تدوین چارچوب‌های نوین زیست‌اخلاقی و بازتعریف نسبت میان فناوری، جنسیت و عاملیت سیاسی امکان‌پذیر خواهد بود.

۷. پیشنهادها

با توجه به یافته‌های پژوهش و در راستای پاسخ به خلأهای موجود، پیشنهادهای این مقاله در دو بخش آکادمیک و کاربردی ارائه می‌شود:

۱. پیشنهادها برای پژوهش‌های آتی (آکادمیک و متدولوژیک)

- واکاوی «مقاومت الگوریتمی» از منظر کارعاملی اگزیستانسیالیستی:
پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آتی با تمرکز بر مفهوم «مقاومت الگوریتمی»^۱، امکان‌های تحقق سوژگی و فرار از شیء‌شدگی الگوریتمی را بررسی کنند. بررسی این مسئله که چگونه زنان می‌توانند از طریق الگوریتم‌شکنی، تاکتیک‌های «نویز زیستی»^۲، یا تولید داده‌های غیرقابل‌پیش‌بینی، امر واقع دیجیتال را متزلزل کرده و به تعالی دست یابند، افق نظری تازه‌ای خواهد گشود.
- مطالعات تطبیقی و تقاطعی:^۳
با توجه به تمرکز این مقاله بر سویه‌های عام زیست‌سیاست دیجیتال، پژوهش‌های آینده می‌توانند تقاطع شیء‌شدگی الگوریتمی را با متغیرهای طبقه‌شناختی، قومی و جغرافیایی (نظیر فمینیسم پسااستعماری)^۴ واکاوی کنند تا مشخص شود آیا پلتفرم‌های تصویرمحور، سازوکار دیگری مطلق را در فضاهای پیرامونی به شیوه‌ای متفاوت بازتولید می‌کنند یا خیر.
- روش‌شناسی ترکیبی و قوم‌نگاری دیجیتال:^۵
پیشنهاد می‌شود محققان حوزه علوم سیاسی برای بسط یافته‌های نظری این مقاله، از روش‌های قوم‌نگاری الگوریتمی یا پژوهش‌های کیفی بر پایه پدیدارشناسی تجربی استفاده کنند تا تجربه زیسته کاربران زن در مواجهه روزمره با «نگاه الگوریتمی» و «اقتصاد توجه» به شکل میدانی و دقیق‌تر فرمول‌بندی شود.

1. Algorithmic Resistance

2. Biopolitical Noise

3. Intersectionality

4. Postcolonial

5. Digital Ethnography

۲. پیشنهاد‌های راهبردی و ایجابی (کاربردی و سیاست‌گذاری)

این بخش نشان می‌دهد که مقاله صرفاً یک نقد سلبی نیست، بلکه برای مسئله مطروحه راهکار ساختاری دارد:

- توسعه اخلاق اگزیستانسیالیستی دیجیتال و سواد الگوریتمی انتقادی:
باید برنامه‌های آموزشی زیست‌سیاست و سواد الگوریتمی انتقادی در نهادهای آموزشی و مدنی تدوین شود تا کاربران زن از حالت مستهلک‌کننده منفعل داده به سوژه آگاه سیاسی تبدیل شوند. این امر مستلزم بازتعریف مفهوم اخلاق مسئولیت دبووار در قبال داده‌های شخصی و حضور دیجیتال است.
- سیاست‌گذاری در معماری پلتفرم‌ها و حکمرانی داده:
در سطح حکمرانی رسانه‌ها و سیاست‌گذاری فناوری، پیشنهاد می‌شود نهادهای تنظیم‌گر و فعالان حقوق دیجیتال، بازطراحی الگوریتم‌های توصیه‌گر را براساس اصالت‌بخشی به کثرت‌گرایی و کاهش تجاری‌سازی بدن زن پیگیری کنند؛ به گونه‌ای که الگوریتم‌ها به جای تقلیل زن به شیء پیش‌بینی‌پذیر، فضا را برای فرارفتن و خودبیانگری اصیل فراهم سازند.

۸. تعارض منافع

نویسندگان اعلام می‌دارند که هیچ‌گونه تعارض منافع مالی، سازمانی یا شخصی در نگارش و انتشار این مقاله وجود ندارد.

منابع

References

- Baker, N., Ferszt, G., & Breines, J. G. (2019). A qualitative study exploring female college students' Instagram use and body image. *Cyberpsychology, Behavior, and Social Networking*, 22(4), 277-282. <https://doi.org/10.1089/cyber.2018.0420>
- Banet-Weiser, S. (2023). Reprint retrospective: The funhouse mirror from empowered: Popular feminism and popular misogyny. *Advertising & Society Quarterly*, 24(3). <https://doi.org/10.1353/asr.2023.a911195>
- Best, K. (2010). Living in the control society: Surveillance, users and digital screen technologies. *International Journal of Cultural Studies*, 13(1), 5-24. <https://doi.org/10.1177/1367877909348536>
- Chesler, P. (1994). Extracts from Women and Madness. *Feminism & Psychology*, 4(2), 267-279. <https://doi.org/10.1177/0959353594042006>
- Connell, R. W. (1990). The state, gender, and sexual politics: Theory and appraisal. *Theory and Society*, 507-544. <https://www.jstor.org/stable/657562>
- De Beauvoir, S. (1949). *The Second Sex* (Qasem Sanavi, translator). Tehran: Niloufar. (In Persian)
- Duffy, B. E. (2016). The romance of work: Gender and aspirational labour in the digital culture industries. *International Journal of Cultural Studies*, 19(4), 441-457. <https://doi.org/10.1177/1367877915572186>
- Ehrlich, R. (1984). *The managed heart: Commercialization of human feeling*. <https://www.jstor.org/stable/657250>
- Elias, A. S., & Gill, R. (2018). Beauty surveillance: The digital self-monitoring cultures of neoliberalism. *European Journal of Cultural Studies*, 21(1), 59-77. <https://doi.org/10.1177/1367549417705604>
- Fardouly, J., Willburger, B. K., & Vartanian, L. R. (2018). Instagram use and young women's body

- image concerns and self-objectification: Testing mediational pathways. *New Media & Society*, 20(4), 1380-1395. <https://doi.org/10.1177/1461444817694499>
- Farvid, P., Riccardi, J., Basker, S., Nathan, R., McGinley, C., & Frasier, I. (2026). Tradwife Influencers and the Mainstreaming of Alt-Right Femininity: A Visual Motif Analysis of Gendered Extremism Online. *Psychology of Women Quarterly*, 50(2), 165-185. <https://doi.org/10.1177/03616843261442466>
- Fuchs, C., & Sevignani, S. (2013). What is digital labour? What is digital work? What's their difference? And why do these questions matter for understanding social media?. TripleC: Communication, capitalism & critique. *Open Access Journal for a Global Sustainable Information Society*, 11(2), 237-293. <https://doi.org/10.31269/triplec.v11i2.461>
- Halperin, D. M. (1989). Is there a history of sexuality?. *History and Theory*, 28(3), 257-274. <https://doi.org/10.2307/2505179>
- Lemke, T. (2011). Biopolitics: An advanced introduction. In *Biopolitics*. New York University Press. <https://doi.org/10.18574/nyu/9780814753378.001.0001>
- Mabon, S. (2017). Sovereignty, bare life and the Arab uprisings. *Third World Quarterly*, 38(8), 1782-1799. <https://doi.org/10.1080/01436597.2017.1294483>
- Moolman, J., & Nascimento, C. A. (2023). The Feminist Principles of the Internet: A Framework for Feminist Organizing and Research in a Digital Age. *The Handbook of Gender, Communication, and Women's Human Rights*, 286-303. <https://doi.org/10.1002/9781119800729.ch18>
- Przybylski, A. K., Murayama, K., DeHaan, C. R., & Gladwell, V. (2013). Motivational, emotional, and behavioral correlates of fear of missing out. *Computers in Human Behavior*, 29(4), 1841-1848. <https://doi.org/10.1016/j.chb.2013.02.014>
- Thomas, P. (2016). Psycho politics, neoliberal governmentality and austerity. *Self & Society*, 44(4), 382-393. <https://doi.org/10.1080/03060497.2016.1192905>
- Zuboff, S. (2015). Big other: Surveillance capitalism and the prospects of an information civilization. *Journal of Information Technology*, 30(1), 75-89. <https://doi.org/abs/10.1057/jit.2015.5>
- Munro, E. (2013). Feminism: A fourth wave?. *Political Insight*, 4(2), 22-25. <https://doi.org/10.1111/2041-9066.12021>